

درگردباد اختلافها

آنها دقیقاً روشن نیست" (اطلاعات، ۱۱ آبان ۶۷).
وجود ارگانهای متعددی نظیر شورای نگهبان، مجلس، دولت، نهاد ریاست جمهوری، "مجمع تشخیص مصلحت نظام"، "شورای تشخیص مصلحت" و انواع نهادهای ریز و درشت دیگر موجب آشفته بازار سیاسی بی نظیری در حاکمیت بحران زده ج.ا. شده است. این نهادها به دلیل روشن نبودن "حد و مرز و قدرت نفوذشان" اسیر نزاع و کشمکش "بقیه در ص ۲

شعله اختلافهای ژرف و گسترده میان سران رژیم زبانه می کشد. "شورای تشخیص مصلحت" که به حکم خمینی جهت پایان دادن به کشمکش فرآینده میان دست اندرکاران ج.ا. در زمینه راههای بازسازی کشور و ترمیم ویرانیهای جنگ هشت ساله پا گرفت، نه تنها آتش درگیری در حاکمیت را فرو نماند، بلکه خود زمینه ساز اختلافات جدیدی گردید. به گفته "باهر، نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی" تعدد و تکثر این نوع مراکز نهایتاً زحمت افزاست و بالاخص که حد و مرز و قدرت نفوذ

نامه مردم

ازگان مرکزی غرب توده ایران

شماره ۲۳۴، ۵۵۵، ۵۵۵، هشتم سال پنجم
په‌شنبه ۱۳۶۷/۹/۲۰، ۲۰ ریال

اگر با صلح نشود، با جنگ!

گفتگوهای صلح میان ایران و عراق با کندی پیش می رود و تاکنون دستاورد چشمگیری نداشته است. البته آتش پس در جبهه ها هنوز رعایت می شود، اما بر سر راه اجرای دیگر مواد قطعنامه ۵۹۸ و طرح اجرائی دبیرکل سازمان ملل متحد اختلاف نظرهای جدی همچنان باقی است. جمهوری اسلامی فعلاً مانع عمده را امتناع عراق از بیرون بردن نیروهایش از خاک ایران و انمود می کند. خامنه ای رئیس جمهور در خطبه های نماز جمعه (۲۰ آبان ۶۷) گفت: "آنچه که باید به آن توجه شود، برگشتن نیروها به مرزهای شناخته شده بین المللی است و باید نیروهای متجاوز نیز که به خاک ما تجاوز کرده اند به مرزهای خود برگردند و هیچ حرکت دیگری پیش از این کار قابل قبول نیست... ما حضور نیروهای عراقی در داخل مرزهای کشورمان را علامتی از جنگ میدانیم و اگر سردمداران رژیم عراق برآستی طرفدار صلح هستند باید این علامت را پاک کنند..."

بدینسان "رئیس شورای عالی دفاع" آشکارا اعتراف می کند که بلافاصله پس از اعلام پذیرفتن آتش پس از سوی جمهوری اسلامی، بخشی از نیروهای مسلح ایران که آنان را "رزمندگان اسلام" می نامیدند و نه بخاطر دفاع از مرزهای میهن، بلکه برای "صدور انقلاب" به جبهه فرستاده شده بودند، با چنان دستپاچگی رو به هزیمت نهاده اند که ارتش عراق توانسته است با دست های باز از نوبخش های بزرگی از سرزمین ما را اشغال کند و علاوه بر گرفتن غنائم بزرگ جنگی که از ثروت ملی مردم ایران خریداری شده بود، تعداد کثیری نظامی و غیر نظامی را نیز بکشد و یا به اسارت ببرد. آنانکه به قصد بقیه در ص ۲

پیش بسوی مبارزه متحد در راه آزادی زندانیان سیاسی!

کشتارگاههای، جهنمی خمینی می گذرد، حساسیت نشان می دهند، زیرا سر نوشت خود را از سر نوشت پیکارگران راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی جدا نمی دانند. در واقع برخاسته از همین حساسیت توده ها است که پس از سالیان سال فرمانروایی مندی تازیانه و اعمال غیر انسانی و تبهکارانه، امثال لاجوردیها، حال یکی از نمایندگان مجلس اعلام داشته است که "باید در کنار مسئولان انتظامی و قضائی عناصر برجسته و خوش فکر و متدین مسئولیت بازسازی اخلاقی و اندیشه زندانیان را به عهده بگیرند و برای تربیت زندانیان تهران مسئولی همراز رئیس دانشگاه تهران را برگزید" ("کهبان"، ۶۷/۸/۲)



بیان چنین سخنانی بازگشاینده بسیاری حقایق است از جمله:
اولاً این سخنان نشان می دهد، تهراتی که در سالهای گذشته لاجوردیها درباره تبدیل شدن زندانیان، جمهوری اسلامی به "دانشگاه" به هم می بافتند تا چه پایه ارزان و بی مایه بوده است و تا چه حد "استادان" و "روسای" این "دانشگاهها" (بخوان: شکنجه گران و سر شکنجه گران زندانها) سیاهکار و تاریک اندیش بوده اند که امروز عنصاری بقیه در ص ۶

زندانیان سیاسی و خانواده های آنها در شرایط بسیار دشواری بسر می برند. فجایعی که در درون زندانهای دوزخی جمهوری اسلامی روی می دهد، قرار و آرامش خاطر را از خانواده های زندانیان سیاسی برده و آنها را همچنان در تترانی واضراب نهاد داشته است.

رژیم "ولایت فقیه" در پی تشدید بحران اقتصادی-اجتماعی، ناخشنودی، فرآینده توده های مردم و شکست سیاست جنگ طلبانه اش که از جمله چهره خود را در ناگزیر شدن به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ج.ا. بنمایش گذارد، تلاش می ورزد به اشغال گوناگون انتقام ناکامیهای متحمل شده را از خالق و فرزندان مبارزش بگیرد. از این رو، سیاست تشدید تر و روحفغان و ادرپیش گرفته و دقیقاً در این همین چارچوب است که موج اعدامها، شکنجه ها، فشارها و محدودیتها در درون زندانها بالا می گیرد.

با گذشت بیش از ۱۰۰ روز از قلع دیدار زندانیان سیاسی با خانواده هایشان، بر پایه اخبار موجود، هنوز همه فرزندان در بند خاق در سیاهچالهای گوناگون از حق ملاقات با خانواده، که یکی از ابتدایی ترین حقوق مسلم زندانی سیاسی است، در خوردار نیستند. بدینسان هنوز اکثریت خانواده های زندانیان سیاسی از سر نوشت عزیزان در بند خود بی خبرند. این بی خبری در شرایط خانواده های زندانیان سیاسی را در کوره رنج و اضطراب می سوزاند که طی ماههای گذشته افکار عمومی در داخل و خارج از کشور در جریان اخبار تکان دهنده مربوط به اعدامها، گرومی و اعتصاب غذای زندانیان سیاسی قرار گرفته است. با این وجود، هنوز رژیم نام و مشخصات و تعلق سازمانی اکثر قربانیان خود را اعلام نداشته است.

در زندانها، جمهوری اسلامی هر روز فجایع تکان دهنده و توصیف ناپذیر، روی می دهد، زیرا بی تانها نشان، مندی زور و سر نیزه، شکنجه و شلاق و سرب مذاب است. دژخیمان خون آشام برای فرو نشاندن عدشان سیری ناپذیر خونخواهی خود از خلق دیوانه وار خون می ریزند. فرزندان خلق و انقلاب را راهی سلولهای تنگ و تاریک می کنند، به نشت های شکنجه و چوبه های اعدام می بندند و خشونت هایی غیر انسانی روا می دارند و فجایع خونباری می آفرینند. و امروز علیرغم تلاش رژیم برای پرده پوشی جنایاتش، بیش از پیش نظر توده های مردم به زندانها جلب می شود و به آنچه در

"عصر جدید"، رساله جدید

در ص ۴

زنده باد آزادی و صلح، سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"

درگردباد...

دائمی با یکدیگر هستند. علاوه بر این، هر یک از آنها بدلیل ترکیب نامگون نیروهای شرکت کننده در آن به میدان جدال گسترده بدل شده است.

"شورای تشخیص مصلحت" که نخستین اقدام آن تحدید میدان عمل دولت در عرصه بازرگانی خارجی از طریق آزاد کردن واردات پنج کالا توسط "تجار محترم" بود، موجی از مخالفت در میان نیروهای معینی از حاکمیت را دامن زده است.

مخالفتان این شورا که ایجاد آن را مغایر با مفاد قانون اساسی می دانند، در واقع مخالفت خود با تصمیم خمینی دایر بر تاسیس نهاد مذکور را بروز می دهند. نماینده صومعه سرا می گوید: "عده ای اخیراً در گوشه و کنار زمزمه سر می دهند که جایگاه این شورا در قانون اساسی معلوم نیست و وجود چنین شورهایی را تضعیف مجلس و دولت معرفی می کنند. دلایلی نیز از قانون اساسی برای بی اعتبار جلوه دادن آنها می آورند... صاحبان این طرز تفکر معتقدند با تشکیل شورها، مخصوصاً شورای تشخیص مصلحت نظام در امر بازاری، مجلس شورای اسلامی و دولت در امر تصویب قانون و سیاست گذاری و اجرا کاره ای نیستند" (اطلاعات، ۱۱ آبان ۶۷).

سخنگویان جناح طرفدار مالکیت افسار گسیخته، خصوصی که از شادانی ناشی از فرمان اخیر خمینی دایر بر تحدید حیطه عملکرد دولت به نفع "تجار محترم" در پوست خود نمی گنجند، به دفاع از "ولی فقیه" و شورای تشخیص مصلحت برخاسته و مخالفان این شورا را زیر آتش توپخانه حملات خود گرفته اند. آنها صریحاً اعلام می کنند که "مشروعیت نظام" و "مشروعیت مجلس" و قانون اساسی در زمره و تابع ولایت فقیه است و می تواند و باید نظام و مجلس و قانون اساسی را پیش پای ولی فقیه قربانی کرد.

واقعیهایی یاد شده بیانگر آن است که تنوع داغ اختلاف در میان دست اندرکاران رژیم داغتر از پیش شده و بحران سیاسی حاکمیت ج.ا. ابعاد گسترده تری یافته است. عواقب ناشی از تشدید این اختلافات بار دیگر خمینی را بر آن داشت که طرفین دعوا را به تفاهم فرا خواند تا بلکه از فروپاشی پایه های رژیم "ولایت فقیه" جلوگیری کند. پاسخ اخیر وی به نامه انصاری که در آن بر "ضرورت وحدت و تحکیم برادری بین تمامی جناحهای فکری وفادار به انقلاب اسلامی که در اصول با هم مشترکند" تاکید کرده، در همین رابطه است.

نمایندگان جناحهای مختلف حاکمیت به سباق گذشته به تعریف و تمجید از این پیام "وحدت بخش" خمینی پرداخته اند. خامنه ای آن را "منشور بر ادبی" میان "دو جریان که در مبانی اختلاف دارند" توصیف کرد. "جامعه روحانیت مبارز" تهران "پیام مذکور را" سر آغاز راهی نو برای حل اساسی مشکلات دانست و "آمادگی کامل خویش را بر ای استحکام بخشیدن به وحدت و برادری و اخوت اسلامی با جناحهای وفادار به انقلاب اسلامی و مورد نظر و تأیید حضرت امام" اعلام کرد.

ژرفش اختلاف در حاکمیت ج.ا. امری قانونمند و اجتناب ناپذیر است. این واقعیت ملی سالیهای پس از انقلاب به اشکال مختلف بروز کرده است. هر چند خمینی به عنوان قدرتمندترین فرد در رژیم، همچنان به عنوان نیرومندترین عامل وحدت دهنده در حاکمیت ج.ا. عمل می کند، اما واقعیهایی

اگر با صلح نشود...

کشورگشایی شش سال تمام بیهوده جوانان را به کشتن دادند و میلیونها ایرانی را به خاک سیاه نشانندند و سرآخر "نایافته دم" دو گوش گم کردند. اینک می کوشند به هر ترتیب این چند صد کیلومتر مربع اراضی اشغال شده را باز پس گیرند تا "پیروز" بنظر آیند و بر خیانت آشکار رژیم "ولایت فقیه" به مردم و میهن سرپوش گذارند.

رژیم عراق نیز قصد دارد از برگ برنده ای که بدستش افتاده برای تحمیل خواستهای توسعه طلبانه خود و از جمله لغو "پیمان الجزایر" میان ایران و عراق و تسلط مطلق بر اروندرود بهره گیرد.

گفتار و کردار گردانندگان رژیم به ویژه در هفته های اخیر نشان می دهد که هنوز از سیاست بی دورنمای "صدور انقلاب" دست نکشیده اند و در هر حال خواهان پیروزی "اسلام" بر "کفر" هستند. اگر با صلح نشود، با جنگ!

مفلا، رفسنجانی در مراسم گشایش سومین گردهمایی فرماندهان و مسئولان "کمیته های انقلاب اسلامی" (۲۱ آبان ۶۷) از نوبه شیوه تفکر دستیابی به صلح از راه جنگ بازگشت و گفت: "آنها با طرح صلح می خواهند از پیروزی اسلام جلوگیری کرده و برای آنها بهترین حالت ایجاد نه جنگ و نه صلح است. بهرحال ما باید به صلح برسیم و یا به جنگ برگردیم و این دوران قابل دوام نیست."

نه تنها این گفته رفسنجانی، که مجموعه موضعگیری های ناسازنده بسیاری از گردانندگان رژیم پیرامون درگیری های منطقه ای، از جمله در افغانستان و خاور نزدیک نشان می دهد که اینان در هیچ جا به کمتر از پیروزی مطلق "اسلام" بر "کفر" رضایت نمی دهند و صلح و همزیستی میان "اسلام" و غیر اسلام را خیانت به دین بشمار می آورند.

موضعگیری رژیم نسبت به تصمیمات اخیر شورای ملی فلسطین مبنی بر رسمیت شناختن حق زندگی برای خلق یهود و خلق فلسطین و سخنان تحریک آمیز ولایتی وزیر امور خارجه در دیدار با فرستادگان گروه های ضدانقلاب افغانی و دعوت از آنها برای ادامه جنگ برادرکشی (با جنگ افزارهای اهدائی امپریالیسم جهانی و بویژه "سیا") بمنظور ساقط کردن دولت قانونی افغانستان بهترین بیانگر شیوه تفکر ضدانسانی و واپسگرایانه سران مرتجع جمهوری اسلامی است. درحالیکه همه می دانند دولت افغانستان صادقانه در راستای آشتی ملی و تشکیل دولت ائتلافی با شرکت همه نیروهای میهن دوست تلاش می کند.

بیگمان نه مردم ایران و نه مردم عراق نفعی در جنگ با یکدیگر ندارند و می دانند در دنیای کنونی اصولاً هیچ مسئله مورد اختلافی را با جنگ و خونریزی نمی توان حل کرد. قاعدتاً باید طبقات حاکم در عراق و ایران نیز، لاقلاً برپایه

انکار ناپذیر حاکی از آن است که از دامنه اختیار و میزان اعتبار او بشدت کاسته می شود. در سالیهای گذشته هر وقت خمینی به نفع دولت و مجلس و علیه شورای نگهبان موضع می گرفت از سوی طرفداران مالکیت افسار گسیخته خصوصی صریحاً و یا تلویحاً مورد حمله قرار می گرفت. آنها از خمینی می طلبیدند که حدود وظایف و اختیارات خود را بشناسد و از چارچوب قانون اساسی که در آن شورای نگهبان از موقعیت ممتازی برخوردار است پافراثر ننهد. سال گذشته یزدی، نایب رئیس وقت مجلس، در دفاع از نظرات شورای نگهبان و در مخالفت با فتوای خمینی گفت: "... رهبری قانون اساسی را امضا کرده و شورای نگهبان باید کنترل کند" و "مجلس بدون شورای نگهبان رسمیت ندارد" (رساله ۷ بهمن ۶۶).

اگر سال پیش "محافظه کاران" برای دفاع از شورای نگهبان زیر چتر قانون اساسی پناه می گرفتند امروز منتظری که در جریان کشمکش های درون حاکمیت ضربه سنگینی خورده به دفاع از قانون اساسی می پردازد تا بلکه از منافع خود و پیروانش در مقابل جناح طرفدار مالکیت افسار گسیخته که معتقدند "امر ولی فقیه از قانون اساسی بالاتر است" دفاع کند. او می گوید: "تمام برنامه ها و ارگانها و قانونگذاریهای کشور حول محور قانون اساسی که مردم به آن رای داده اند و رهبر انقلاب و سایر مراجع نیز تأیید نموده اند باشد" و "اگر نه این معنا آغاز هرج و مرج است و اصلاً نظام روی پای خود نمی ایستد. قانون اساسی که حاصل خون شهدای عزیز است باید محور کارها و برنامه های کشور قرار گیرد... و کاری کنیم که عملاً به فراموشی نرود" (کیهان، ۸ آبان ۶۷).

نمایندگان "محافظه کاران" بیکارنشنسته و به "پیر وان اصیل امام" که در پی موضع گیریهای اخیر خمینی به نفع جناح یاد شده خواهان تحدید قدرت ولی فقیه به چارچوب قانون اساسی هستند، پاسخ می دهند. باهنر، نماینده تهران می گوید: "چرا مسئله قانون اساسی آن موقع که اختیارات زیادی به دولت داده شده بود مطرح نبود" و نماینده صومعه سرا می افزاید "این افراد، اگر واقعا طرفدار قانون اساسی هستند... چرا وقتی واردات همه کالاهای اساسی مملکت را بسیج اقتصادی ترسیم می کند... فریاد خلاف قانون اساسی نمی زنند" (اطلاعات، ۱۱ آبان ۶۷).

واقعیهایی یاد شده بیانگر آن است که تضاد میان دو جناح عمده حاکمیت بیش از پیش تشدید می شود. نمایندگان این جناحها به "ولایت فقیه" و "قانون اساسی" در آن حدی پای بند هستند که در راه منافع گروهی و اجناسی آنها و تلاششان برای کسب اهرمهای هر چه بیشتر سیاسی مانع ایجاد نکنند.

تلاش خمینی برای فرو نشاندن آتش این اختلافات نیز نتیجه ای بیار نخواهد آورد. زیرا بنا بر آنچه گفته شد موقعیت او با توجه به آنکه وی برای نخستین بار با مخالفت صریح نیروهای منسوب به جناح "رادیکال" مواجه شده، بشدت خدشه دار شده است و هیچیک از جناحها حاضر به کرنش در برابر "ولایت فقیه" نیستند. خمینی که در گذشته در اوج اقتدارش قادر به حل اختلاف میان جناحهای رژیم نشد طبیعی است که امروز با موقعیتی بر مراتب ضعیفتر از گذشته موفق به رفع اختلافهای بر مراتب شدیدتر و عمیقتر از گذشته نخواهد شد.



سراب یا حقیقت؟

چنین تبلیغ می‌شود که گویا در این اواخر دگرگونی‌هایی نسبی در عرصه "هنر و ادب" پدید آمده، در کار پاره‌ای از دست‌اندرکاران "کشایش" هایی انجام شده و در این میان گروهی از نویسندگان، پژوهشگران و هنرمندان دارای دیدگاه‌های سیاسی - اجتماعی گوناگون زمینه ابراز وجود بیشتری یافته‌اند. برآورد می‌شود، این گروه که نخبه آنان "روشنفکران منفرد" نامیده می‌شوند، با احزاب و سازمان‌های سیاسی ارتباطی ندارند، اما در میان طیفی از روشنفکران پایگاه دارند. در راستای این "دگرگونی‌های نسبی" به انتشار گاهنامه‌هایی، هرچند با تیراژ محدود، اشاره می‌شود که دربرگیرنده آثار گروه یاد شده است. حتی از برخی نویسندگان و شاعران صاحب‌نام یاد می‌شود که آزادی عمل بیشتری یافته‌اند و کم و بیش می‌توانند از راه آثارشان با مخاطبان خود ارتباط برقرار سازند. برخی از "صاحب‌نظران" پا را فراتر می‌گذارند و با مقایسه شرایط امروز و سال‌های آخر دوره فروپاشی نظام پوسیده سلطنتی از "آزاد اندیشان" می‌طلبند که دست بکار شوند و نقش شایسته خود را در جهت اوج‌گیری جنبش اجرا کنند. کسانی که در شرایط کنونی با چنین چشم‌اندازی اوضاع را بررسی می‌کنند اغلب دچار مبالغه و نوعی خوش‌بینی بی‌اساس می‌شوند. اینان تلویحا می‌خواهند بگویند که جو خفقان شکسته است و باید از "فضای باز" کنونی بهره جست.

در اینکه همیشه گوش بزنگ باید بود و از هر شرایطی برای رسیدن به آماج‌های آزادیخواهانه بهره گرفت و در این چارچوب روشنفکران متعهد نیز باید برای اجرای وظایف اجتماعی - سیاسی خود آمادگی داشته باشند، هیچ تردیدی نیست. اما درباره حدود "کشایش" در کار روشنفکران و یا مقایسه شرایط کنونی با سال‌های پایانی حکومت شاه نمی‌توان مسائل را با یک

تجربیات تلخ جنگ هشت ساله به این حقیقت بی‌برده باشند. حاصل این جنگ برای هر دو طرف، بجز میلیون‌ها کشته و زخمی و معلول، میلیاردها دلار زیان‌های مالی و ویران شدن صدها شهر و روستا چیز دیگری نبوده است. باید با کسانی که هنوز هم در ایران و عراق پندارهای "صدور انقلاب" یا تکرار "قادسیه"، پیروز کردن "اسلام" بر "کفر" یا "عربیت" بر "عجمیت" را در سر می‌پرورانند قاطعانه مبارزه کرد.

ضمناً باید از رفسنجانی نیز که هنوز هم بازگشت به جنگ را بمثابة یگانه وسیله برای رسیدن به صلح تبلیغ می‌کند پرسید اینک در کجای دنیا جنگ و خونریزی خود را وسیله‌ای مناسب برای دستیابی به صلح نشان داده است؟ آیا مناظر هولناکی که طی شش سال ادامه یافته، جنگ، مانند آنچه که در عکس زیر دیده می‌شود، برای مردم ایران به ارمغان آوردید کافی نیست؟

فرمول‌بندی ساده حل کرد. آشکار است که فشار توده‌ها، بویژه از مقطع پذیرش آتش‌بس تاکنون، رژیم را به عقب‌نشینی‌هایی وادار ساخته است. رژیمی که با خواست‌اندیشی مطلق می‌خواست ذهنیات خود را به جامعه دیکته کند، تاریخ را به عقب برگرداند و مردمی را که در قرن بیستم زندگی می‌کنند وادار کند که مطابق چند قرن پیش لباس بپوشند، بیندیشند و یا خود را بی‌نیاز از موسیقی و هنر تصور کنند، حالا چوب واقعیتها را می‌خورد و برخلاف خواستش ناگزیر می‌شود که تسلیم مردم شود. این خود پیروزی بزرگی است. اما گیریم که "مرزهای ممنوع" در برخی موارد بشکند و طیف معینی از دست‌اندرکاران هنر و ادب، که اغلب "سوء پیشینه" سیاسی ندارند و یا "گناه" آنان قابل "بخشش" است بتوانند فعال شوند، این به آن معنی نیست که در کار روشنفکران کشایشی حاصل شده است. ما برآنیم این "فضای باز" که خود رژیم هم سعی می‌کند درباره آن تبلیغ کند بیشتر سراب است تا حقیقت. حدود عقب‌نشینی‌های رژیم را باید در این خلاصه دانست که مثلاً در برابر نیاز میرم مردم به موسیقی، خرید و فروش وسایل موسیقی را آزاد اعلام کند، اجازه دهد کاستهای موسیقی در دسترس علاقمندان قرار گیرد و یا برخی برنامه‌های موسیقی در رادیو و تلویزیون و در تالارهای گوناگون اجرا شود، و یا در زمینه سانسور کتاب از دیدگاه "شرع" کمتر سخت‌گیری کند و به برخی کتاب‌ها که حاکمیت "اسلامی" در آنها زیر سوال نرفته باشد اجازه انتشار بدهد، و یا حالا دیگر چون تا چند ماه پیش مجسمه سازی "بت" ساختن تلقی نگردد و برخی نقاشان "غیر اسلامی" هم بتوانند آثارشان را در گالری‌ها به نمایش بگذارند، و یا قیچی سانسورچی‌ها که در مورد فیلم، بویژه از دیدگاه "شرع"، خیلی بیرحم عمل می‌کرد، حالا برائی پیشین را از دست داده باشد و یا در زمینه نثار دایره عمل کمی "وسیع‌تر" شده باشد، اما اینها ابتدائی‌ترین امکاناتی است که در هر جامعه‌ای باید وجود داشته باشد. باید توجه داشت که این



"امکانات" که ج.ا. اینقدر درباره آنها سر و صدا می‌کند هنوز در مقایسه با بسیاری از جوامع به مرز "ابتدائی" هم نرسیده است. بنابراین برای رژیمی که ضربات بزرگی بر پیکر فرهنگ و هنر میهن ما زده و جنایت‌های فرهنگی آن نابخشودنی است نمی‌توان کف زد. یکی از هدف‌های رژیم از دست زدن به این اقدامات تازه سرگرم ساختن و تلاش برای منحرف ساختن افکار عمومی از رویارویی با رژیم جنایتکار "ولایت فقیه" است که مردم نمی‌توانند جنایت‌هایش را ببخشند. واقعیت این است که بجز طیف محدودی از نویسندگان، پژوهشگران، شاعران، موسیقی دانان، نقاشان، فیلمسازان و غیره که رژیم برای خالی نبودن عریضه و اثبات "پشتیبانی" خود از ادب و هنر به ادامه کج‌دار و مریز کارشان رضایت می‌دهد، بخش بزرگی از اندیشمندان و هنرمندان متمدنی و متعهد کشور ما هم‌اکنون یا در مهاجرت سیاسی و یا در زندان‌ها بسر می‌برند. تنها زمانی می‌توان گفت در کار این قشر از روشنفکران ما "کشایش" حاصل شده است که درهای زندان‌ها و مرزها باز شده باشد، کلیه روشنفکران انقلابی و متعهد به میان مردم بازگشته باشند و آزادانه و بدون قید و بندهای "شرعی" و سیاسی بتوانند فعالیت کنند. تا همین حد نیز زمانی امکان پذیر است که اساس حاکمیت "ولایت فقیه" درهم ریخته باشد.

"برای پاران دربند"

فراق

دل‌های جوان،
در گرو ارتجاع،
مبارز بی دفاع،
دربند ارتجاع،
می‌سوزد. اما ایستاده.
وقامت تانکرده.
بدنش رابه تازیانه و آتش می‌دورند،
سرش رابه دیوار سنگی سیاهچال می‌کوبند.
می‌پندارند،
فریاد اورا،
خاموش خواهند کرد.
اما، دل‌های جوان،
ابن نیروی مقاوم، رفیقان ما،
با هر قطره خون خود،
بدر شقایقی هستند،
که گورستان‌ها را،
گلستانی می‌کنند.
گلستانی که در آن،
دیگر نه ارتجاع و نه جنگ،
روزهای تلخ و سیاه را،
تکرار نمی‌کنند.
ما، دل شماستیم، رفقا!
دلی که خون می‌چکد.
ما، سر شماستیم،
سری که،
به دیوار می‌کوبند.
ما شماستیم ای رفیقان!
و فریاد شما،
فریاد ماست.

“عصر جدید”، “رساله جدید”

از او اسما مهر تا اوائل آبان امسال سلسله مقالاتی با عنوان “امام، فقه و تمدن جدید” به قلم محمد جواد حجتی کرمانی در ستون “یادداشت” روزنامه “اطلاعات” منتشر شد. دستاویز نوشتن این مقالات ظاهراً پاسخ خمینی به آخوندی بنام “قدیر”، درباره “برخی مسائل فقهی در زمینه بازی، شطرنج و خرید و فروش آلات موسیقی است که نویسنده آن را “در حکم انقلابی جدید در قلمرو فقه و استنباط فقهی” می نامد.

در این ارتباط، حجتی کرمانی دیدگاههای ارتجاعی روحانیت در برخورد با مسائل گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره را با آوردن شاهد مثالهای گوناگون می شکافد و روش می کند که صاحبان چنین دیدگاههایی - که اکثریت روحانیون را در بر می گیرند - از قافله تمدن عقب مانده اند و در زمانی که بشریت وارد دومین مرحله انقلاب علمی - فنی شده است نمی توانند پاسخگوی نیازهای جامعه باشند، مگر آن که بتوانند خود را با زمان همراه سازند. نویسنده که بی تردید رژیم پوسیده “ولایت فقیه” را مانع اصلی استحکام پایه های نظام ج.ا. از طریق همخوانی با واقعیتها و مقتضیات جهان معاصر و رشد و پیشرفت “جامعه می داند، اما در جو خفقان حاکم جرئت ابر از صریح این نظر را ندارد، به شیوه “یکی به نعل و یکی به میخ عمل می کند و به جامعه روحانیت هشدار می دهد که عجل در راه “ضد هدف” گام برندارد و “با گریز به گذشته” در بر ابر “حال و آینده” مقاومت نکنند زیرا مقاومت بیهوده است و ممکن است کار به جاهای باریک بکشد.

او “نظام” و “جامعه دینی و فقهی و مراجع و علما و فقها” را از هم جدا می کند و ضرورت عدم دخالت “مراجع و علما و فقها” در اموری را که از آن سر در نمی آورند و هیچ سر رشته ای از آن ندارند گوشزد می کند. او که مانند بسیاری از همگان “واقع بین” خود اساس نظام جمهوری اسلامی را در خطر می بیند، بویژه کارائی شخص “ولی فقیه” در حل مسائل بغرنج سیاسی - اجتماعی را زیر علامت سؤال می برد و از کل جامعه روحانیت، نه از شخص ولی فقیه و یا جانشین و جانشینان او، می طلبد که برای مواجهه با “مسائل مستعدده” در عصر جدید “رساله جدید”ی را تدوین کنند. زیرا اگر روحانیت تن به پذیرش واقعیتها یعنی ندهد، نیازهای جامعه را درک نکند و روش درستی را برای “اداره مملکت” در پیش نگیرد، پیل آن دست آب خواهد بود، ای بسا که “قدرت از کف امام و مسئولین کنونی جمهوری اسلامی به در رود” و در آن صورت “قلعا فاتحه” همه را، و منجمه علما و مراجع روحانیون و متدینین منتقد یا مخالف یا ضد را خواهند خواند و بر صغیر و کبیر رحم نخواهند کرد...، نه تنها حجتی کرمانی، بلکه “واقع بین”هایی از این دست در هر دو جناح عمده حاکمیت ج.ا. و علاوه بر آنها نیروهای وسیعی از مسلمانانی که رژیم “ولایت فقیه” را مانع رشد و پیشرفت جامعه می دانند، چنین هشدارهایی می دهند. روشن است که هر جناح بر سر آن است که نظریات و روشهای پیشنهادی خود را، در چارچوب مواضع سیاسی و اقتصادی معین، به کرسی بنشاند.

برای استحکام پایه های حاکمیت “اسلامی” نظرات گوناگونی ابراز می شود که گاه باید یکدیگر در تضاد واقع می شوند. تضاد نظریات اغلب ریشه ای

است و سختگویان هر جناح حاضر نیستند با جناح مقابل کنار بیایند، اما هر دو جناح عمده به این نتیجه رسیده اند که برای جلوگیری از خیزش مردم بچنان آمده باید تدابیری اندیشید. و در پاره ای عملکردها، برخوردها و دیدگاهها عقب نشینی و تجدید نظر کرد.

حجتی کرمانی در مرحله اول ضرورت “جهل زدائی و فقر زدایی و فساد زدایی” را پیش می کشد. زیرا وی معتقد است که در غیر اینصورت “نه تنها خودمان (مجموعه روحانیون و دیگر دارندگان اهرمهای قدرت) به پیروزی نخواهیم رسید (پل) که لعنه به نوضت جهانی اسلام خواهیم زد”. یعنی در شرایطی که موج رویکردانی برخی جنبشهای “اسلامی” در پاره ای از کشورهای مسلمان نشین از حاکمیت ج.ا. نیز دیده می شود باید بهر حال دست به سلسله اقداماتی زد که همه رشته ها پنبه نشوند. حجتی کرمانی در توجیه این نظر می نویسد: “... و راستی چگونه ما می توانیم مدعی اصلاح جهان باشیم، در حالی که خودمان فی المثل از حل ابتدایی ترین مشکلاتمان مانند “ترافیک” عاجز مانده ایم و فریاد مردم از فشار و شلوغی و بی تمیزی (۱) در اتوبوسها بلند است. یا بیمارمان از ناپسامانیها و کمبودها و ناآمدگی بیمارستانمان می میرد، یا ارباب رجوع ما در ادارات از خم و پیچهای اداری و اهماکلاریها و عدم احساس مسئولیتها پشت میز نشینهای اداری مان جانشان به لب رسیده، یا شیوع مواد مخدر دارد بیداد می کند، یا رزور و زبری بی چیزی بی چیز آن و دارائی داراییان افزوده می شود و چه ... و چه ... و چه ...”.

در ادامه مقاله می خوانیم: “برای اثر گذاری در جهان متمدن امروز، نخست باید کشورمان را “فقر زدائی کنیم که از قدیم گفته اند: شکم گرسنه ایمان ندارد. اگر ما نتوانیم این فاصله عمیق بین فقیر و غنی را پر کنیم - دنیای متمدن و مردم مستضعف جهان پیشکش! - در داخل هم به پیروزی نخواهیم رسید... اگر نتوانیم ابهامهای موجود در آینده نگری و برنامه ریزی را بر اساس مبانی اجتماعی و فقهی مربوط به مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و هنری و ... بر طرف سازیم و بالاخره اگر نتوانیم در مبانی فقهی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به یک انقلاب همه جانبه سازنده و بیوا دست بزنیم، نه تنها در مصاف با دشمن که در درون خودمان نیز شکست خواهیم خورد”.

در این گفتار شای مبهمی از دشواریهای عظیمی که در بر ابر حاکمیت ج.ا. قرار دارد ترسیم می شود. در یک سو مردمی ایستاده اند که “گرسنه” اند و ایمانشان را به “امام” و پیروانش از دست داده اند، در سوی دیگر حاکمیتی ایستاده است که در درون خود درگیریهای شدید دارد و طرفین که در موارد مهمی دارای تضادهای عمیق هستند نمی توانند با یکدیگر سازش کنند. رژیم که با هیاهوی بسیار سالیان دراز و انمود می کرد که دوی هر دردی را در قوطی عطاری خود دارد، رژیمی که وعده داد - و هنوز هم با وقاحت وعده می داد - که “فقه اسلامی” و “اقتصاد اسلامی” حلال مشکلات است و در عمل کیسه “کساد غارتگر آن اجتماعی را از دسترنج زحمتکشان و ثروتهای ملی انباشته است، امروز خود را افشا” می کند که قادر به کشودن کلاف سر دژ کم اقتصاد و سیاست نیست. حتی تلویحا به

شکست خود اعتراف می کند. شکستی که حضور نیروهای متحد و منسجم انقلابی در جامعه بدون تردید می توانست و می تواند آن را محتوم سازد.

با تمام این احوال، این رژیم علیرغم اعتراف به شکست های پی در پی خود در زمینه های گوناگون و ناتوانی اش در اداره کشور هنوز در جستجوی حل “فقهی” و “دینی” مسائل است. هدف کسانی امثال حجتی کرمانی که گاهی محض خالی نبودن عریضه اشاره کوتاهی به “مسئله دمکراسی و حکومت مردم بر مردم” می کنند، حفظ حاکمیت انحصاری روحانیون و پیروان معمم و مکلای آنان در اداره امور کشور است، بدون آنکه برای نیروهای سیاسی - اجتماعی خواهان آزادی، عدالت و پیشرفت اجتماعی حقوقی قائل باشند. همانطور که در آغاز اشاره شد، آنها تنها با شکل حکومت اسلامی در نوع ولایت فقیهی آن موافق نیستند. دلیل مخالفت آنان با دمکراسی واقعی هم روشن است. زیرا چنین کسانی “باز شدن فضای سیاسی” کشور را “خطرناک” می دانند. حجتی کرمانی، مثل همه مبلغان دینی، هنوز تلاش می کند که تنها راه نجات بشریت و در عرصه محدودتر نجات جامعه را در حکمروائی “دین” خلاصه کند. او می گوید: “تمدن باید مسخر دین گردد... و اگر دین نتواند تمدن را رام کند، شیطان تمدن را در اختیار خواهد گرفت”. هدف از آوردن این نقل قول افشا کسانی است که با سو استفاده از باورهای مذهبی مردم در تلاشند که روحانیت راناجی جامعه قلمداد کنند، در حالیکه در جامعه نیروهای اجتماعی و سیاسی گوناگونی وجود دارند. اینان در چارچوب کوشش برای حفظ حاکمیت روحانیون از علما و مراجع و روحانیون و متدینین منتقد یا مخالف یاضد، یعنی جمع اصداد، می خوانند که بخود بیایند و با هم متحد شوند و تا “شیطان” از راه نرسیده بر ای ابقا حاکمیت اسلامی چاره ای بیندیشند. حال آنکه با توجه به دلائل متعدده، همانطور که قبلا نیز اشاره شد، این “اتحاد” غیر ممکن است. حجتی کرمانی و امثال او ناگزیر از اعتراف به این واقعیت روشن هستند که “دین دارد از رسالت خویش باز می ماند”، با اینحال چنانکه گفته شد، انحصار طلبیها و دیدگاههای فقهی به آنان اجازه نمی دهد که از مدار بسته نظرات ارتجاعی خارج شوند و ضرورت آزادی همه نیروهای سیاسی - اجتماعی برای شرکت در امور جامعه را درک کنند. اینان از “فقه اسلامی” با ظرفیت محدود خود می خواهند “که در همه جای زندگی امروز حضور یابد و به همه سوالات آن پاسخ بگوید”، “تمدن را تسخیر کند” و برای موفقیت در این امر “با تمدن جدید آشنا شود”. یعنی در واقع می خواهند که غیر ممکن را ممکن سازند.

حجتی کرمانی، با هدفهای معین گروهی، که یکی از آنها توجیه تجدید مناسبات از جانب “میانة روها” با ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی است، می نویسد: “فقه باید “سیاست” و “اقتصاد” دنیای جدید را بشناسد و برای تنظیم اصول سیاسی و اقتصادی ای که بتواند پاسخگوی “سیاست روز” و “اقتصاد روز” باشد گام به پیش نهد”. بقرض آن که روحانیون مورد نظر وی بخواهند به این توصیه ها عمل کنند، باید پرسید: چند سال و یا بهتر بگوئیم چند دهه لازم است تا بتوانند رسوبات چندین سده تاریک اندیشی را از مغز خود پاک کنند و با دنیای امروز کنار بیایند؟ آیا تا آن روز باید نیروهای سیاسی مترقی، کارشناسان و متخصصان اقتصادی کشور دست روی دست بگذارند و منتظر باشند که آقایان “علما و مراجع” بر سر عقل بیایند و فکری بحال دیگران بکنند؟ مردم محروم و

خوان یغمای جدید

کیست که نداند در "بنیاد شهید" و دیگر موسسه‌های مشابه چه می‌گذرد. صدها میلیون تومان پولی که از بودجه دولت به امور مربوط به خانواده شهدا و معلولین اختصاص می‌یابد، به انحاء گوناگون به جیب مسئولین "مکتبی" سر آریز می‌شود و تنها قسمت ناچیزی از آن به خانواده‌های واقعی شهدا و جانبازان می‌رسد. بخش عمده‌ای از وسایل خانگی و ... که در اختیار این بنیادها قرار می‌گیرد به اشکال مختلف از بازار آزاد سر در می‌آورد و به چندین برابر قیمت به فروش می‌رسد. بسیاری اوقات امکانات رفاهی بنیاد در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که هیچ ارتباطی با "خانواده" شهدا و جانبازان ندارند. از همه اینها نفرت انگیزتر تبدیل "بنیاد شهید" به بنگاه "صیغه" برای روحانیون و انواع "مکتبیون" است. برخی از مسئولین بنیاد با زیر پا گذاشتن اولیه‌ترین اصول انسانی و اخلاقی از فقر و نیاز مالی همسران جوان شهدا سو استفاده می‌کنند و با انواع توجیهاات "شرعی" می‌خواهند تا عملاً به بهای سیر کردن شکمشان تسلیم خواست آنان شوند. از دیگر وظایف "بنیاد" این است که همسران شهدا را به عقد معلولین در آورد و حواله بیخچال و برنج و غیره به آنها بدهد. همه اینها به عنوان خدمات شایسته روزی به آنان قلمداد می‌شود.

در زمینه ارائه خدمات به معلولین وضع بهتر از این نیست. کمبود دارو، دیرکرد در زمینه تامین کمک‌های پزشکی رنج و عذاب طولانی را برای معلولین بهار می‌آورد. آن گروه از معلولین که در داخل کشور قابل معالجه نیستند و باید به خارج اعزام شوند، مجبورند ماهها در نوبت بمانند. در آنچه که به آموزش، اشتغال و امور فرهنگی مربوط می‌شود، لزومی به سخن گفتن نیست و مسئولین دولتی خود بارها به بسیاری حقایق در این باره اعتراف کرده‌اند. بهتر تقدیر، تجربه عملکرد "بنیاد شهید" و دیگر "بنیادها"های مشابه، تردیدی باقی نمی‌گذارد که چنین بنیادی نیز در صورت تشکیل به خوان یغمای جدیدی برای گروهی دیگر از مسئولین رژیم تبدیل خواهد شد.

روزنامه اطلاعات خبر می‌دهد که مهدی کروبی، سرپرست بنیاد شهید، طی نامه‌ای به محضر امام امت "خواسته است تا با توجه به تراکم کار "بنیاد شهید"، نهاد جدیدی برای "رسیدگی‌های بیشتر به عزیزان جانباز، بویژه از نظر اشتغال، درمان، فرهنگی و آموزش" تشکیل گردد.

خبر مذکور پیش از همه بیانگر نتایج شوم و فاجعه‌بار سیاست ادامه جنگ و "صدور انقلاب" توسط سران جنایتکار جمهوری اسلامی است. اینکه بنیاد عریض و طویل شهید با همه پرسنل و امکاناتی که در اختیار دارد سه اعتراف مسئول آن نمی‌تواند جوابگوی نیازهای خانواده‌های کشته شدگان و معلولین جنگ ویرانگر باشد، به خودی خود دلیلی است بر رد باصطلاح آمارهایی که رژیم درباره تنگات و ضایعات جنگ انتشار داده است. صدها هزار خانواده بی‌سرپرست و صدها هزار معلول "ارمغان" رژیم "ولایت فقیه" برای سرزمین رنج کشیده ماست. خانواده‌های کشته شدگان جنگ و نیز معلولین که اکثریت قریب به اتفاق آنان از اقشار و طبقات محروم و زحمتکش جامعه‌اند، تا کنون بی‌جز شعار و وعده چیزی از دستگاه حکومتی دریافت نکرده‌اند. رژیم از آنان برای پیشبرد سیاست تبلیغاتی خود سو استفاده می‌کند. روزی سیاست که گروهی از آنان را برای باصطلاح "دیدار" با "ولی" و "جانشین ولی" و غیره راهی "بیت" آنان نکنند. دستگاه تبلیغاتی دولتی می‌کوشد همه را متقاعد کند که گویا خانواده‌های "شهدا و جانبازان" مورد توجه سران رژیم‌اند. تحت پوشش انواع سخنرانی‌ها، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، فیلم‌ها و ... بی‌توجهی و بی‌مسئولیتی کامل در قبال سرنوشته آنان لاپوشانی می‌شود.

نفس درخواست سرپرست بنیاد، یعنی تشکیل نهادی برای رسیدگی هر چه بیشتر به وضع معلولین می‌توانست اقدامی بجا و ضرور باشد. اما نکاهی گذرا به وضع حاکم بر بنیاد شهید و دیگر ارگانهای مشابه تردیدی باقی نمی‌گذارد که این بار نیز به فرض تشکیل چنین بنیادی - تنها چیزی که مدنظر نخواهد بود رسیدگی واقعی به وضع معلولین است.

حزب مردم پاکستان...

محافظه‌کار اسلامی بنیادگرا و برگزیده شدن یک زن در یک کشور "اسلامی" به مقام نخست وزیری است.

بانو بی نظیر بوتو در سخنرانی‌های انتخاباتی خود بارها بر لزوم اعاده دموکراسی همساز با

"اقتصاد" و "سیاست" از زبان خود او بشنویم. وی در ادامه مقاله می‌نویسد:

"و نتیجه آن شد که در اقتصاد بارش توانایی و مضطربگی که داشتیم، با همه ادعاهای طرفداری از مستضعف، موفق بر مبارزه با استضعاف نشدیم و مستکبران زراندوز به سو استفاده و چپاول ادامه دادند و گرانی و تورم به گونه‌ای فراگیر شد که ارگانهای دولتی، عملاً تابع نظام بازار شدند و به دنبال گرانی رفتند ..."

مسائل آنقدر روشن بیان شده که نیازی به شرح و بسط اضافی نیست. امروزه عدم توانایی رژیم در حل مسائل پیچیده اجتماعی - اقتصادی و درگیریهای فزاینده‌ای که در درون حاکمیت بر سر مسائل گوناگون وجود دارد، یک چشم انداز را در

زحمتکش ما تا کی باید تاوان تفکر ارتجاعی نیر وهای واپس مانده‌ای را بدهند که با بینش ارتجاعی خود در برابر واقعیت‌های جهان امروز که داکتا در حال دگرگونی است درمانده‌اند و از آنان هیچ کاری ساخته نیست.

حجتی کرمانی با هشدارها و اما و مگرهای بسیار تلویحا اعتراف می‌کند که "فقه اسلامی" توان کافی برای اداره شئون مختلف سیاسی ندارد و در این روند خواه ناخواه "سیاست دین را به کنترل خود در خواهد آورد. زیرا که در این مصاف با بهره‌گیری از پشتوانه علمی و عملی جهانی، با نیر و مندی بیشتر بر دین چیره خواهد شد و هشدار که علثم این چیرگی از هم اکنون که ما در آغاز راه انقلاب اسلامی می‌مانیم پدیدار است". آشکار است، آنچه که امروز امثال حجتی کرمانی را چون اسپندهای بر سر آتش از جای می‌جهاند و به سر و صدا وامی‌دارد واقعیتی است که بخش مهمی از مردم میهن ما از دیرباز به آن پی برده‌اند. اما از آنجا که اعتراف به واقعیت از زبان دست اندرکاران خود رژیم و پیروان سر سخت حاکمیت "ولایت فقیه" شنیدنی است، بد نیست که بخشهایی از اعتراف به ناتوانی‌ها را از زبان نویسنده مقالات "امام، فقه و تمدن جدید" نقل کنیم. حجتی کرمانی می‌نویسد:

"ما چگونه می‌توانیم در دنیایی که به دست درس خوانده‌های دانش‌آگاهای علوم سیاسی و فارغ التحصیلان اقتصاد و تجربه دیده‌های چند دهه ساله در عرصه‌های سیاست و اقتصاد اداره می‌شود، در مصاف با آنان پیروز شویم، در حالی که پاره‌ای از ما حتی یک کتاب اقتصادی یا سیاسی نخوانده‌ایم؟ واقعیت آن است که نسبت سیاست و اقتصاد امروز با سیاست و اقتصاد گذشته همان نسبت هواپیما و قطار و ماشین با اسب و الاغ و شتر است."

آیا این گفتار که صد در صد با واقعیت تبلیغی می‌کند با آرزوی "تسخیر تمدن توسط دین" در تناقض قرار نمی‌گیرد؟ نویسنده در حالیکه اذعان دارد که روحانیون و فقهای واپسگرای حاکم بر جامعه ما از اقتصاد، چه اقتصاد سرمایه‌داری و چه اقتصاد سوسیالیستی، سر در نمی‌آورند و با کسانی که با مسائل پیچیده اقتصادی در جهان امروز آشنائی دارند قابل مقایسه نیستند، هیچ راه حل درستی که منطبق با نیازهای امروزی جامعه ما باشد ارائه نمی‌دهد.

در ادامه اعترافات می‌خوانیم: "ما چگونه می‌توانیم در جهان سیاست و اقتصاد امروز مدعی داشتن بهترین سیاستها و اقتصادها باشیم، در حالی که هنوز در این دو قلمرو ابتدائی‌ترین مسئله سیاسی‌مان را مثلا مملکت یک حزبی است یا چند حزبی یا بر سر ابتدائی‌ترین شکل اقتصادیمان که اقتصاد دولتی است یا آزاد فرو مانده‌ایم و سالیهاست که در نوسانها و ابهامهای سیاسی و اقتصادی مملکتیمان را اداره می‌کنیم ... رکود مادر مسائل اقتصادی تا آنجاست که هنوز می‌گوئیم ما اگر ۲۰۰ مقاله نقره داشته باشیم زکات دارد ولی اگر ۲ میلیارد تومان اسکناس داشته باشیم زکات ندارد، هنوز ما برای نصاب شتر و گاو و گوسفند زکات قائلیم اما برای ماشین و کارخانه و هواپیما هیچ نصابی برای زکات قائل نیستیم و در قلمرو سیاست هنوز مسئله دموکراسی و حکومت مردم بر مردم و نسبت آن با حکومت خدا بر مردم مبین و روشن نیست. و این همه به چه علت است؟ آیا از این روشن‌تر می‌توان به عقب درماندگی رژیم "ولایت فقیه" که حکومت خود را "حکومت خدا بر مردم" می‌داند اعتراف کرد؟ نتیجه سیاست ارتجاعی رژیم، که حجتی کرمانی گوشه‌هایی از آن را بر می‌شمارد چیست؟ بگذارید مثلا در زمینه

قانون اساسی سال ۱۹۷۳ تکیه کرده و موافقت خود را با اجرای قراردادهای ژنو میان افغانستان و پاکستان اعلام داشته است.

اما نباید فراموش کرد که دشمنان دموکراسی و وابستگان به امپریالیسم در میان ژنرال‌های پاکستانی و بورژوازی حاکم فراوانند. بنابراین هنوز زود است که از یک چرخش واقعی در زندگی سیاسی پاکستان سخن به میان آید.

برابر نیروهای سیاسی می‌گذارد. رژیم روز بروز ضعیف‌تر می‌شود و علیرغم میل خود ناگزیر است که در عرصه‌های مختلف به عقب نشینی‌هایی دست بزند. تشکیل جبهه آزادی و صلح، جبهه پیشنهادی حزب توده ایران که در آن قبل از هر چیز بر ضرورت آزادیهای دموکراتیک تکیه شده است می‌تواند ضربات جدی‌تری به رژیم بزند. باید توجه داشت که امروزه حتی بخشهایی از نیروهای پیرامون حاکمیت ج.ا. نیز بر آزادیها تاکید می‌کنند و در عین حال فروپاشی نظام "ولایت فقیه" را یک ضرورت می‌دانند. آیا از همه نیروهای سیاسی و اجتماعی مترقی نمی‌توان انتظار داشت که در این زمینه‌ها با یکدیگر متحد شوند؟

*

دهقانان رزمنده ایران!

اراضی کشت موقت متعلق به خود شماست،

بابت آن چیزی به کسی بدهکار نیستید!

از مقایسه این دو رقم می‌توان نتیجه گرفت که در طول ۵ سال گذشته و در بحبوحه جنگ که تمامی هستی و نیستی دهقانان در آتش آن می‌سوخت، هیئت‌های مذکور حدود یکصد هزار هکتار از اراضی واگذار شده به دهقانان را از دست آنان خارج کرده و به بزرگ مالکان و زمین‌داران پس داده‌اند. آنها نه تنها حدود ۲۰ هزار هکتار از اراضی مصادره شده مندرج در گزارش فوق را به مالکان آنان برگردانیده‌اند بلکه نزدیک به ۷۰ هزار هکتار از اراضی متصرفه خود دهقانان را نیز به اربابان سابق عودت داده‌اند.

فاضل هرندی در اظهارات رسمی خود همچنین اعلام کرد که "مدت اجرای قانون واگذاری اراضی کشت موقت از سه سال به ۵ سال افزایش داده شده" (بوسیله شورای تشخیص مصلحت).

اراضی کشت موقت ارتباطی به اراضی قوت ندارد. این اراضی حدود ۸۰۰ هزار هکتار از بهترین اراضی کشاورزی ایران را تشکیل می‌دهد و شامل زمینهایی است که با پیروزی انقلاب و فرار بزرگ مالکان، بوسیله دهقانان به تصرف درآمد.

مشکل حل نشده ارضی، همانند سایر مشکلات اقتصادی - اجتماعی همچنان گریبانگیر دست‌اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی ایران است. اکثر عوامل حکومتی با اظهارات گاه و بیگاه خود در مورد مسئله زمین و راه بر آن رفتن از وضعیت پیچیده‌ای که رژیم دچار آن است، جهت‌گیری و موضع خود را اعلام کرده‌اند. خمینی اولین کسی بود که با دستور توقف اجرای بند "ج" لایحه مصوبه شورای انقلاب، خیلی رشته‌های خود را در "دفاع از مستضعفین" و "ضدیت با فئودال‌ها و سرمایه‌داران" پنبه کرد. شورای نگهبان نیز در مقاطع حساس، با ایستادگی در مقابل اجرای مصوبات نیم‌بند مجلس در زمینه مسائل ارضی و روشنی‌پابندی خود به منافع زمین‌داران بزرگ و وظیفه جلوگیری از وارد شدن کوچکترین خدشه به "تقدس مالکیت" را اثبات کرده است. و بالاخره مقامات مسئول رژیم و نمایندگان مجلس اسلامی نیز در طول دو دوره گذشته بارها مجبور به اعلام نظر خود در این زمینه شده‌اند. مقامات رژیم برای مسکوت گذاشتن مسئله زمین و عدم اجرای وعده‌های داده شده و قوانین نیم‌بند مصوبه مجلس اسلامی، همیشه به بهانه مشکلات "جنگ تحمیلی" متوسل می‌شدند و دهقانان را به صبر و حوصله تا پایان جنگ و "فتح کربلا" دعوت می‌کردند.

حال بهتر ترتیب جنگ که جز فقر و بدبختی و عزای عزیزان از دست رفته برای کشاورزان ایران حاصلی نداشت متوقف گردیده و تمامی بهانه‌ها از دست رژیم گرفته شده است. این مسئله دست‌اندرکاران مشکل زمین و در راس آن هیئت‌های هفت نفری تقسیم زمین را به تکاپو واداشته است.

هیئت‌های مذکور اوائل انقلاب با شعارهای انقلابی "زمین مال کسی است که روی آن کار می‌کند" ... و با داشتن برخی عوامل انقلابی در درون خود پرچمدار حل مشکل زمین شدند. این هیئت‌ها که با برپایی سینارها و گردم آبی‌ها و انجام مصاحبه‌های گوناگون رادیویی - تلویزیونی هر از گاهی اظهار وجود می‌کردند، در مهر ماه گذشته نیز با برپایی سینار، در مشهد و با به میان کشیدن پای باصطلاح نهاد جدید "هیئت تشخیص مصلحت"، جنجال تبلیغاتی تازه‌ای در مورد زمین، مسائل کشاورزی و ارضی برپا انداختند.

فاضل هرندی، نماینده مجلس شورای اسلامی، عضو کمیسیون کشاورزی و یکی از گردانندگان اصلی هیئت‌های هفت نفری، در سینار گفته شده اعلام کرد که "هیئت‌های هفت نفری تا کنون ۶۰۰ هزار هکتار زمین از اراضی موات کشور را بر اساس بند الف و ماده ۲۱ و ۲۲ قانون مصوبه شورای انقلاب در اختیار روستائیان گذارده‌اند" (کیهان ۹ مهر ماه ۱۳۶۷).

او فراموش کرده است که ۴ سال پیش درست رئیس کمیسیون کشاورزی مجلس نماینده "امام" در هیئت‌های هفت نفری زمین در گزارش مستندی اعلام کرده که "جمع اراضی واگذار شده وسیله هیئت‌های هفت نفری بطور دائم حدود ۷۰۰ هزار هکتار (۶۹۱۶۹۹ هکتار) و از جمله این زمین‌های واگذاری ۲۸۴۷۰ هکتار از اراضی مصادره‌ای به روستائیان بی‌زمین و کم‌زمین است (گزارش کار هیئت در سال ۶۲ - کیهان، ۲۴ تیرماه ۱۳۶۲).



کوشش برای پس گرفتن زمینهایی که باقی مانده‌اند در دست دهقانان چون غده‌ای سرطانی تار و پود رژیم "ولایت فقیه" را بلرزه در می‌آورد، بر اثر مقاومت و مبارزات دهقانان بی‌نتیجه ماند. رژیم و عوامل سرکوبگر آن قادر به پس گرفتن همه این زمینها نشدند و دهقانان بر ای حفظ این اراضی جانانه مبارزه کردند، به تازیبانه و شلاق حکام شرع گرفتار آمدند، به زندان افتادند و حتی جان فدا کردند.

مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان برای جلوگیری از گسترش مقاومت دهقانان و سرپوش گذاشتن روی مسئله به ناچار در دیماه ۱۳۶۵ قانون واگذاری اراضی دایر و بایر را از تصویب گذراندند. مطابق این مصوبه قرار شد ظرف مدت سه سال هیئت‌های هفت نفری اسناد مالکیت را به متصرفین این زمینها، یعنی دهقانان بدهند. تن در دادن به این شکست برای مدافعان زمین‌داران بزرگ بسیار دشوار بود. بزودی، معاون وقت مجلس، در این باره اظهار داشت: "اساس نظام در خطر است، برای اینکار جایز است که گوشت میته نیز

پیش بسوی مبارزه متحد...

از درون خود این رژیم خویشتن راناکتیر می‌بینند که ضرورت نشاندن "عناصر برجسته و خوشفکر متدین" را مطرح سازند.

ثانیا، تاکید بر اینکه این "عناصر برجسته و خوشفکر و متدین" باید "مسئولیت بازسازی اخلاقی و اندیشه زندانان" را بعهده بگیرند، آشکارا این حقیقت را نمایان می‌سازد که دژخیمان جمهوری اسلامی تا کنون موفق نشده‌اند روح پابیداری قهرمانانه و ایمان پولادین فرزندان زندانی خلق به آرمانهای و الایشان را در هم بشکنند.

هم میهنان عزیز! ز زندانهای جمهوری اسلامی شکنجه بیداد می‌کنند و خون موج می‌زند. هم امروز بار دیگر جوخه‌های اعدام برای کشتار آماده می‌شوند. بوم شوم مرگ بر فراز سر تک تک زندانیان برپا می‌زند. رژیم برای در هم شکستن اراده استوار زندانیان سیاسی و خدشه‌دار ساختن حقانیت انقلابی آنها در روبرویی با ارتجاع و امپریالیسم از هیچ تبهکاری، هر چند خونین فروگذار نخواهد کرد. در این شرایط که رژیم داس خونچکان خود را بر ای درو کردن سقاسار وجود بهتر بین گلهای سرسید این مرز و بوم برداشته است، نباید یک لحظه آرام و قرار گرفت. باید با تمام توان و فداکارانه گام به صحنه مبارزه در راه آزادی زندانیان سیاسی گذارد. نباید اجازه داد که رژیم با ریختن خون بیشتازان بیکار علیه ارتجاع و امپریالیسم یعنی پرستوهای پیام آور بهار آزادی به جنبش خلق ضربه بزند و فریادها و عصیانهای آزادپخواهانه را غر و نشانند و آرامش کورستان بر کشورمان سایه افکن شود.

خورده شود.

حال پس از گذشت ۲ سال از تاریخ تصویب و ابلاغ این قانون هیئت‌های مذکور نه تنها اسناد دهقانان را به آنان نداده‌اند بلکه از "هیئت تشخیص مصلحت" تمديد مهلت اجرای آن را درخواست کرده‌اند. مصاحبه رادیو-تلویزیونی اول آبان ماه یکی از اعضای شورای مرکزی ستاد هیئت‌های هفت نفری، بنام علی اکبر رحیم زاده به روشنی تصمیم اخیر ضد دهقانی هیئت‌های مذکور و "شورای تشخیص مصلحت" را افشا می‌کند. وی می‌گوید: "... بهای اراضی کشت موقت بر اساس قیمت منطقه‌ای (ارزش معاملاتی) زمین تعیین می‌گردد... ضمنا بنا به ضرورت مدت زمان اجرای این قانون ۵ سال تعیین گردیده است."

همچنانکه این مقام رسمی اظهار می‌دارد در شرایط کنونی، هیئت‌ها نه تنها به وظیفه ظاهری خود، یعنی واگذاری زمین به دهقانان عمل نمی‌کنند، بلکه عاملیت اجرائی وصول برای زمین‌های، تصرف شده توسط دهقانان را بعهده گرفته و اجرای قانون واگذاری زمین‌ها را نیز دوسال به تعویق انداخته‌اند.

اما آنچه دهقانان ایران به آن عمل می‌کنند چیز دیگریست. اولاً آنان زمینهای مزبور را در تصرف خود نگاه خواهند داشت، ثانیا هرگز بابت بهای زمین‌هایی که خود روی آن عرق ریخته و زحمت کشیده‌اند به کسی باج نخواهند داد. چنانکه می‌بینیم، رژیم مغفور شاه و دنبال کنندگان راه او در رژیم جمهوری اسلامی با وجود فشارهای زیاد هنوز هم نتوانسته‌اند قبوض اقساط اصلاحات ارضی بسیاری از دهقانان را وصول کنند.

ثالثا اگر دهقانان برای احقاق حقوق خود متحد و متشکل عمل کنند بر احتی خواهند توانست سایر خواستهای بر حق خود را نیز به کرسی بنشانند.

اوجی . . .

يك توضیح "غیر اپورتونیستی"!

★ توضیح دفتر سیاسی

در اعلامیه ۲۷ تیرماه ۶۷ دفتر سیاسی بمناسبت پذیرش آتش پس از طرف رژیم جمهوری اسلامی، اشاره به اینکه جمهوری اسلامی دست کم شش سال پیش می‌توانست این آتش پس را بپذیرد، برای عده‌ای از اعضا، سازمان این سؤال را پیش آورده است که آیا دفتر سیاسی، جنگ ایران و عراق را در دو سال نخستین آن از جانب جمهوری اسلامی جنگی عادلانه می‌داند؟ در پاسخ به این سؤال و برای رفع هر نوع سوء تفاهم، دفتر سیاسی توضیح زیر را لازم می‌داند:

۱- کمیته مرکزی سازمان ما و طبعاً دفتر سیاسی آن، جنگ ایران و عراق را از زمان آغاز و در تمام دوره‌های آن ارتجاعی می‌داند.
۲- در اعلامیه یاد شده، اشاره به پافشاری جمهوری اسلامی بر ادامه جنگ ارتجاعی در طول شش سال گذشته، صرفاً بمنظور افشا، هر چه بیشتر مقاصد جنگ طلبانه جمهوری اسلامی صورت گرفته است، بمنظور تا کذب بر این حقیقت که حتی پس از ابراز تمایل طرف دیگر جنگ (یعنی رژیم عراق) به غایب شدن رژیم جمهوری اسلامی جنگ را با هدف اعلام شده سرنگونی رژیم موجود عراق و سرقراری حاکمیت ولایت فقیه در آن کشور، ادامه داده است.

دفتر سیاسی، کمیته مرکزی

این مرحله دفاع از میهن جان باختند) و مرحله دوم که رژیم خمینی به امید برقراری جمهوری اسلامی در این کشور وارد خاک عراق گردید و نقش متجاوز را بعهده گرفت. توضیحات بیشتر در این زمینه در نشریات حزب توده* ایران بارها بصورت مشروح داده شده است و نیازی به تکرار آنها در اینجا نیست. ما فقط می‌خواستیم این توضیح را در این موقعیت یکبار دیگر چاپ کنیم تا هم دیگران با توضیحات "غیر اپورتونیستی" آشنا شوند و هم ببینیم خوان گسترده* صدام حسین واقعاً تا کجا گسترده بوده است.

"راه کارگر" اخیراً پانوم تشکیل داد و به یک رشته نظر آتی در ارتباط با آینده* اوضاع ایران، پس از برقراری آتش پس در جنگ ایران و عراق، دست یافت، که بموقع خود درباره* این پیشگویی‌ها باید گفت و نوشت. در این پانوم دوستان دور هم نشستند و پس از تعریف و تمجید از خود، درباره* دیگر احزاب و سازمانهای اپوزیسیون ایران تنها به قاضی رفتند و راضی بازگشتند. حاصل این نشست و برخاست "غیر اپورتونیستی" این شد که گویا "راه کارگر" تنها آلترناتیو انقلابی (!) در جنبش کمونیستی ایران است و دیگران بی‌جهت دور خود می‌چرخند، زیرا مرکز ثقل جایی است که آنها هستند و بقیه* احزاب و سازمانها صد البته حزب توده* ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) همچنان در "اپورتونیسم" غوطه می‌خورند.

"راه کارگر" در گزارش این پانوم در ارتباط با حضور مجاهدین خلق در عراق و تبعات آن نیز مطالبی نوشته است. در این پیوند لازم دانستیم ضمن اعلام خبر تشکیل پانوم "راه کارگر" از یک توضیح "غیر اپورتونیستی" توسط این سازمان نیز یاد کنیم. این توضیح انقلابی (و البته چند پهلو) را سازمان "راه کارگر" خطاب به اعضای سؤال کننده* خود داده و در روزنامه* "راه کارگر" (شماره* ۵۲، مرداد ۶۷) چاپ شده است. اعضای ساده و خواهان حقیقت سازمان پرسیده‌اند که بالاخره سازمان درباره* نقش رژیم عراق در جنگ ایران و عراق چه تحلیلی دارد و ماهیت تجاوز عراق به ایران را چگونه ارزیابی می‌کند؟

البته، اگر این سؤال را از حزب توده* ایران کرده بودند، پاسخ آن بدون هیچگونه ملاحظات و موقعیت سنجی معلوم بود. ما اعتقاد داریم که رژیم عراق در ماهنگی با امپریالیسم آمریکا به ایران لشکر کشی کرد و جنگ ایران و عراق دارای دو مرحله است. مرحله* نخست تجاوز عراق به ایران که می‌بایست در هم کوبیده و از خاک میهن دفاع می‌شد (بسیاری از اعضا* و کادراهای برجسته* حزب مادر

فلسطین" در سخنرانی خود در "کاخ ملل" در الجزیره گفت، که اورشلیم پایتخت این کشور خواهد بود. پس از سخنرانی وی و نواختن سرود ملی فلسطین پرچم کشور جدید - با سه رنگ سیاه، سفید و سبز و سه گوشه‌ای سرخ - به اهتزاز درآمد.

یاسر عرفات در اعلامیه استقلال فلسطین خاطرنشان ساخت، که این کشور سیاست صلح را در پیش خواهد گرفت و به اصول همزیستی مسالمت آمیز و منشور و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد پایبند خواهد بود. بگفته یاسر عرفات، فلسطین بمثابة یک کشور عرب، پشتیبانی خویش را از منشور "جامعه عرب" و اصل عدم تعهد نیز اعلام می‌دارد. پیش از سخنرانی عرفات، نمایندگان "شورای ملی فلسطین" در یک "بیانیه سیاسی" موافقت خویش را با قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۲۲۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد ابراز داشته بودند. این قطعنامه‌ها، از جمله، خواهان احترام به موجودیت همه کشورهای منطقه و خروج نیروهای اسرائیلی از مناطقی که از سال ۱۹۶۷ به اشغال "تل آویو" درآمده است، هستند. بیانیه پیش گفته بار دیگر خواستار فراخواندن کنفرانسی بین‌المللی برای استقرار صلح در منطقه، زیر سرپرستی سازمان ملل متحد و شرکت اعضای دائمی شورای امنیت و دیگر کشورهای ذینفع از جمله سازمان آزادیبخش فلسطین، بعنوان تنها نماینده قانونی خلق فلسطین، می‌شود. این سند همچنین رهنمودی است برای ادامه پیکار خلق فلسطین. کشور جوان فلسطین از یک سو تروریسم را، بمثابة راه حل مسائل سیاسی، مردود اعلام می‌دارد و از سوی دیگر بر حق خود مبنی بر دفاع از سرزمین فلسطین و استقلال آن پای می‌فشرد.

"شورای ملی فلسطین" در سندی دیگر به شیوه‌ها و راه‌های پشتیبانی از قیام مردمی مناطق اشغالی می‌پردازد.

یاسر عرفات در کنفرانس مطبوعاتی که پس از پایان اجلاس "شورای ملی فلسطین" برگزار شد، اعلام داشت که مردم فلسطین خواهان برقراری صلح برپایه برابری با دیگر طرف‌های درگیر هستند. بگفته او، پذیرش قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۲۲۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز در این راستا بوده است. یاسر عرفات همچنین درباره تشکیل یک دولت موقت فلسطینی سخن گفت. بگفته او شورای ملی و هیئت اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین به تشکیل چنین دولتی مبادرت خواهند ورزید. این دولت نمایندگی فلسطین را در کنفرانس بین‌المللی صلح در خاور میانه بعهده خواهد داشت.

بسیاری از کشورها و سازمان‌ها تاکنون از اعلام کشور مستقل فلسطینی استقبال کرده‌اند.

بگفته کننادی گراسیموف، سخنگوی وزارت خارجه اتحاد شوروی، این کشور تصمیمات اجلاس ویژه "شورای ملی فلسطین" را "کامی نو در راستای شرایطی مساعدتر برای حل مسائل خاورمیانه" می‌بیند. کننادی گراسیموف افزود که اتحاد شوروی پس از تماس با رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین و مشورت با دیگر اعضای دائمی شورای امنیت و سایر کشورهای ذینفع بر تدارک علی "کنفرانس بین‌المللی خاورمیانه" اصرار خواهد ورزید.

"جامعه عرب" اعلام استقلال یک کشور مستقل فلسطینی را بمثابة "چرخشی تعیین کننده درباره حل مسائل فلسطین" خواند. این جامعه در اعلامیه‌ای که در تونس انتشار یافت، خاطرنشان ساخت که مصوبات "شورای ملی فلسطین" کوشش‌های بین‌المللی را برای حل مسئله فلسطین، برپایه شناسایی حق تعیین سرنوشت

خلق فلسطین بدست خویش تقویت خواهد کرد. از سوی دیگر ایالات متحده مخالفت خویش را با تشکیل کشور جدید فلسطین ابراز داشت. مارتین فیتزواتر، سخنگوی "کاخ سفید" گفت که سیاست دولت امریکا نسبت به "سازمان آزادیبخش فلسطین" تغییری نیافته است. وی افزود که امریکا این کشور را به رسمیت نخواهد شناخت. با اعلام تشکیل کشور مستقل فلسطین در پیکار ده‌ها ساله خلق فلسطین برای دستیابی به حقوق ملی و استقلال کامی تاریخی به پیش برداشته شد. این تصمیم با قطعنامه ۱۸۱ سال ۱۹۴۷ سازمان ملل متحد همخوان است. مصوبات "شورای ملی فلسطین" از صلحجویی عمیق خلق فلسطین سخن می‌گوید و راه را برای فراخواندن کنفرانسی بین‌المللی برای گفتگو درباره مسئله فلسطین و حل آن هموارتر می‌سازد.



جاوید باد خاطرہ تابناک شهیدان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح!

اوجی تاریخی

"شورای ملی فلسطین" روز سه شنبه ۱۵ نوامبر در اجلاس ویژه خود در الجزیره تشکیل یک کشور مستقل فلسطین را در مناطقی که اکنون در اشغال رژیم اسرائیل است، اعلام کرد. یاسر عرفات، صدر کمیته اجرایی "سازمان آزادی بخش فلسطین" در ص ۷

حزب مردم پاکستان در انتخابات پیروز شد

در انتخابات هفته گذشته پاکستان، حزب مردم (عوامی لیگ) به رهبری بانو بی نظیر بوتو توانست ۹۲ کرسی از ۱۳۷ کرسی پارلمان را بدست آورد. به این ترتیب حزب مردم پاکستان به عنوان نیرومندترین حزب سیاسی کشور میتواند زمام امور را در یک حکومت ائتلافی در دست گیرد. شایان توجه است که ۸ حزب محافظه کار و بنیادگرای پاکستان که زیر عنوان "اتحاد دمکراتیک اسلامی" در انتخابات شرکت کرده بودند و از پشتیبانی ارتش پاکستان و وابستگان به رژیم ضیاء الحق نیز برخوردار بودند تنها ۵۴ کرسی کسب کردند. ۴۰ کرسی نصیب نمایندگان منفرد غیر حزبی شد و بقیه میان گروه های قومی و احزاب محلی تقسیم گردید.

در انتخابات پاکستان تنها حدود ۵۰٪ از کسانی که حق رای داشتند موفق شدند آراء خود را به صندوق ها بریزند.

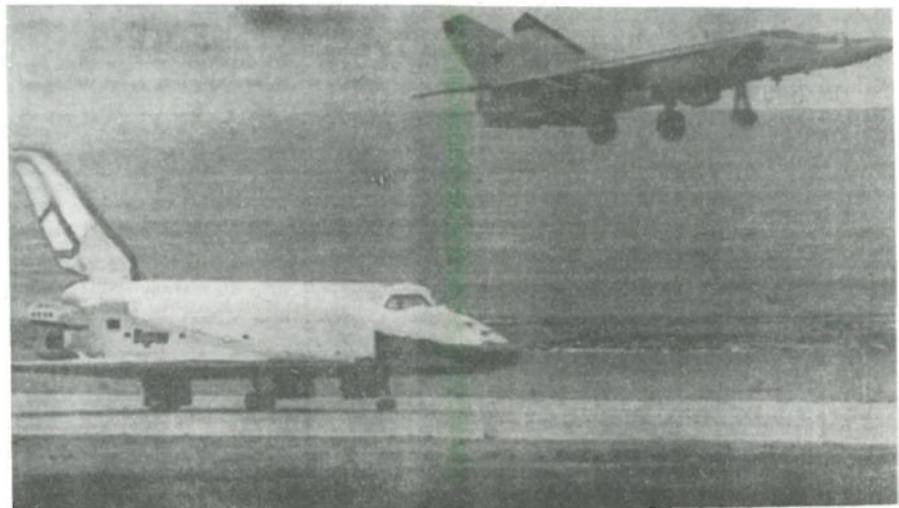
بی نظیر بوتو، بزرگترین دختر ذوالفقار علی بوتو، نخست وزیر پیشین پاکستان است که در سال ۱۹۷۷ بر اثر کودتای نظامی ژنرال ضیاء الحق سرنگون شد و دو سال پس از آن در دادگاه های فرمایشی محکوم به اعدام گردید.

ذوالفقار علی بوتو از اینجهت مغضوب امپریالیسم شد که در دوران کوتاه نخست وزیری خود اصلاحات زیادی در سیاست داخلی و خارجی کشورش انجام داد. او پاکستان را از پیمان های امپریالیستی "سنتو" و "سیتو" خارج ساخت و در برابر دخالت شاه در بلوچستان پاکستان مقاومت نشان داد، فرم های اجتماعی و اقتصادی معینی را آغاز کرد و کوشید دمکراسی را جانشین نظام های دیکتاتوری نظامی ایوب خان و سپس یحیی خان کند. ولی ژنرال های وابسته به امپریالیسم که پس از شکست پاکستان در جنگ با هندوستان که منجر به استقلال بنگلادش گردید برای مدتی از صحنه کنار زده شده بودند مجددا در سیمای ضیاء الحق دست به توطئه زدند و بگونه ای خائفانه دولت قانونی کشور را سرنگون ساختند.

بیگمان یکی از جنبه های برجسته نتایج انتخابات اخیر پاکستان شکست احزاب بقیه در ص ۵

"پوران" - دریچه ای نوین بسوی تسخیر کیهان

شاید مهمترین آنها این باشد که نشان داد اتحاد شوروی دارای توان تکنولوژیک امروزی و موشک های پیشرفته ایست که امکان می دهد نه تنها محموله های بسیار سنگین و از آن جمله ایستگاه های فضائی چون "سالیوت" و "میر" را در فضای کیهانی اطراف زمین روی مدار قرار دهد، بلکه در صورت لزوم آنها را به زمین بازگرداند. کیهان پیمایی از نوع "پوران" که هم اکنون تعدادی از آنها در دست مونتاز است، در آینده هاموریت های پراهیمیتی در استقرار ایستگاه های پژوهشی عظیم تر در فضای کیهانی را پرعهده خواهند گرفت.



پرواز موفقیت آمیز "پوران" (کولاک - پوران)، نخستین کیهان پیمای اتحاد شوروی، یکی از بزرگترین دستاوردهای پیشرفت علم و فن بشری را به نمایش گذارد. این دستاورد عظیم با نام سوسیالیسم، پویائی دانش پژوهان و دانش آموختگان در دامان سوسیالیسم پیوند دارد.

"پوران" روز سه شنبه گذشته مورد آزمایش قرار گرفت. این کیهان پیمای اولترامدرن که توسط موشک حمل کننده "انرگیا" (انرژی) به فضا پرتاب شد، طی ۲۵ دقیقه دو بار دور زمین چرخید و سپس در فرودگاه اختصاصی که در فاصله ۱۲ کیلومتری سکوی پرتاب ساخته شده بود

کیهان پیمای شوروی ۲۶ متر طول و ۱۶ متر ارتفاع دارد و می تواند تا ۱۰ فضا نورد را با خود حمل کند. کنچایش درونی "پوران" برای پردن پار حدود ۹۰ متر مکعب است و می تواند پاری با چرم سی تن را با خود به مدار زمین ببرد.

در مورد موشک عظیم "انرگیا" یکی از کارشناسان بزرگ اتحاد شوروی گفت: این موشک قادر است پاری با چرم صد تن را در مدار زمین قرار دهد. دانشمندان اتحاد شوروی می توانند با استفاده از سیستم های خودکار، همه تجهیزات فضایی مورد نیاز برای پژوهش های علمی را در فضای کیهانی اطراف زمین مستقر کنند.

کیهان پیمای نوین اتحاد شوروی پس از انجام اولین پرواز موفقیت آمیز خود هم اکنون زیر بررسی های دقیق علمی و فنی قرار گرفته است تا برای پرواز بعدی خود که وظایف پیچیده تر و طولانی تری را دربر می گیرد آماده گردد.

فرود آمد.

پدین ترتیب دانشمندان و طراحان پروژه های فضایی اتحاد شوروی به همراه هزاران تن از مهندسان، تکنسین ها و کارگران صدها کارخانه از سراسر کشور موفق شدند با دقتی بی نظیر که حکایت از یک تکنولوژی بسیار پیشرفته در این رشته دارد، چنان سفینه فضایی بسازند که بدون نیاز به داشتن خلبان به پرواز درآید و پس از اجرای برنامه در نظر گرفته شده، برای نخستین بار در جهان با دقت و ظرافتی شگفت آور، عملیات بسیار پیچیده فرود آمدن را کاملا خودکار انجام دهد.

"پوران" مجموعه ای از آخرین دستاوردهای علمی و فنی است و در آن سیستم های بسیار پیچیده کامپیوتری هدایت و انجام همه امور را پرعهده دارند.

هاموریت "پوران" از چند جهت اهمیت دارد.

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است!

NAMEH MARDOM NO:234 22 November 1988

نشانی های ا. پستی ۱. P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH

نامه مردم